

## سیاست کیفری اسلام نسبت به جرایم حدی اطفال و نوجوانان

عبدالله امینی\*

### چکیده

بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، همانند اعمال مجرمانه، پدیده‌ای است که در تمام جوامع انسانی و در تمامی اعصار وجود داشته است. بحث سیاست کیفری در خصوص اطفال و نوجوانان یک بحث مهم و چالشی در نظام‌های حقوقی و در میان صاحب نظران است. بنابراین، اتخاذ سیاست کیفری مناسب برای مقابله با آن، در طول تاریخ زندگانی بشر همیشه توسط حکمرانان جامعه از سیاست‌های اولیه به شمار می‌آمده است، که حقوق اسلامی نیز، نه تنها از این جرگه مستثنا نیست، بلکه به‌طور خاص نسبت به بزه‌کاری اطفال، سیاست‌های کیفری متناسبی را اتخاذ کرده است. هدف این پژوهش بررسی سیاست کیفری اسلام نسبت به جرایم حدی اطفال و نوجوانان است که به روش تحلیلی-توصیفی صورت گرفته است.

برایند تحقیق حاضر، این است که سیاست کیفری اسلام دارای فلسفه‌ی ترکیبی و اهداف چندگانه است. دیدگاه اسلام در مورد فلسفه مجازات به‌طور عام، به‌گونه‌ی است که در اعمال مجازات‌های حدی اجرای عدالت و عقوبت مجرم مدنظر است، ولی مجازات‌ها به‌گونه‌ی طراحی شده‌اند که در عین حالی که این هدف را تأمین می‌کنند، دارای نتایج مطلوب اجتماعی نیز بوده و موجب اصلاح و تربیت مجرم و بازداشتن او و دیگران از ارتکاب جرم می‌شوند، اما سیاست کیفری اسلام نسبت به اطفال و جوانان کاملاً جنبه‌ی اصلاحی و تربیتی دارد و هدف آن اصلاح و تربیت درست کودکان است.

**واژگان کلیدی:** سیاست کیفری، اسلام، اطفال، نوجوانان، تربیت اخلاقی.

---

\* دانش‌پژوه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه /

## مقدمه

اطفال از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه‌اند که نیازمند حمایت، آموزش و تربیت هستند. از این‌رو، هنگامی که این گروه مرتکب خطایی می‌شوند، شایسته است با رویکرد مناسب اصلاح و ارشاد شود و برای جلوگیری از تکرار جرم و بازگشت این اطفال بزه‌کار به دامن جامعه، تدابیر و قوانین خاصی اتخاذ گردد و تا حد امکان این گروه را از ورود به دادرسی کیفری تنبیهی به دور نگه‌دارد و مسئولیت کیفری را مضیق نماید. تخفیف مجازات از جمله خواسته‌هایی است که سال‌هاست از سوی حامیان حقوق کودک پی‌گیری می‌شود، تا این گروه آسیب‌پذیر کم‌ترین صدمه را در روند مجازات متحمل شوند.

اطفال و نوجوانان به لحاظ سنی و شخصیتی در برابر وقایع اجتماعی، از جمله انحراف و بزه‌کاری، آسیب‌پذیرتر از دیگرانند. اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرم می‌شوند، در واقع، قربانی کوتاهی نهادهای اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه، محله و... در انجام رسالت‌های تربیتی و آموزشی خود هستند.

یکی از موضوعات مهم جامعه امروز ارتکاب جرایم حدی توسط اطفال و نوجوانان است. علل و عوامل مختلفی در بزه‌کاری اطفال و نوجوانان موثر است و تنها نمی‌توان به علت خاصی اشاره کرد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم داده و زمینه‌ی بزه‌کاری را برای اطفال فراهم می‌سازند. از این‌رو، برای مقابله با این نوع بزه‌کاری اطفال، نیازمند اتخاذ سیاست کیفری مناسب هستیم؛ زیرا در نظام حقوقی هرکشور سیاست کیفری و جنایی آنان در مورد اطفال و نوجوانان از مباحث مهم به شمار می‌رود و دین اسلام نیز نسبت به سرنوشت کودکان بزه‌کار و نوع برخورد با آن‌ها سیاست کیفری خاصی خود را دارد؛ زیرا دوره‌ی کودکی ایجاب می‌کند که سیاست کیفری در قبال اطفال بزه‌کار متمایز از بزرگ‌سالان باشد و به تناسب سن و شرایط، با آنان برخورد

شود. از این رو، موضوع این تحقیق بررسی سیاست کیفری اسلام نسبت به جرایم حدی اطفال و نوجوانان، انتخاب شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. مفهوم سیاست کیفری

سیاست کیفری از ترکیب دو واژه‌ی سیاست و کیفر تشکیل شده است؛ برای واژه «سیاست معانی بسیار متعدد ارایه شده است، که به‌طور مختصر به مهم‌ترین معانی که در عرصه‌ی عمل و کاربرد نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند اشاره می‌کنیم. در لغت واژه سیاست به معنای «تدبیر امور و مصلحت اندیشی و دوراندیشی» (دهخدا، [بی‌تا]: ۳۸) آمده است و در فرهنگ معین واژه‌ی سیاست به معنای حکم راندن به رعیت و اداره کردن امور داخلی و خارجی کشور و همچنین به معنای داوری، سزا، تنبیه و جزا آمده است. «معین، [بی‌تا]: ذیل واژه‌ی سیاست) در اصطلاح واژه سیاست به معنای «دانشی است که از شهر و مناسبات شهروندی (مدنی) بحث می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۲) و از نظر برخی دیگر سیاست به روندی گفته می‌شود که در آن شهروندان به ایجاد یک تصمیم جمعی مبادرت می‌ورزند، یا سیاست فعالیت اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهمگرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شود، می‌خواهد به یاری زور که اغلب بر حقوق متکی است امنیت بیرونی و تفاهم درونی واحد سیاسی ویژه‌ای را تأمین کند. (ژولین فروند، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

واژه کیفری صفت است به معنای منسوب به کیفر جزایی و خود کیفر به معنای مکافات بدی و یا مکافات نیکی است که در عربی آن را جزا می‌خوانند و در جایی که مکافات بدی استعمال می‌شود چنان‌که پاداش در محل تلاقی خوب. (دهخدا، پیشین: ۳۸) مفهوم اصطلاحی و لغوی واژه‌ی کیفر بسیار به هم نزدیک است به طوری که می‌توان آن‌ها را یکی دانسته و گفت: در اسناد و پژوهش‌های مربوطه که تحت این عنوان وجود

دارد معنای اصطلاحی واژه‌ی کیفر که (سزا، جزا-پاداش است) همان معنای لغوی آن است. از دیدگاه حقوق‌دانان واژه‌ی کیفر (جزا) غالباً به معنای پاداش آمده‌است، پاداش حسب این‌که چگونه و در چه جمله‌ای از آن استفاده شود می‌تواند هم نیکو باشد و خیر و هم نامطلوب باشد و شر. (نوربها، ۱۳۷۸: ۳۵۰) این کلمه در معنای مجازات و تنبیه هم به‌کار برده شده‌است. (همان، ۳۵۱)

اصطلاح سیاست کیفری برای اولین بار توسط فوئرباخ دانشمند آلمانی در کتاب حقوق کیفری وی به‌کار برده شده‌است. او در تعریف سیاست جنایی می‌نویسد: سیاست جنایی مجموعه شیوه‌های سرکوب‌گرانه‌ی است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد، اما جامع‌ترین تعریف سیاست جنایی توسط خانم دلماس مارتی استاد برجسته فرانسوی ارایه شده‌است: سیاست جنایی مجموعه روش‌هایی است که به وسیله آن بدنه اجتماعی، پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازماندهی می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت: سیاست کیفری در عین حالی که علم است، فن نیز به شمار می‌آید و موضوع این علم و فن جستجو برای به دست آوردن بهترین قوانین و مقررات و هم‌چنین ارشاد قانون‌گذار برای تدوین قوانین مناسب راهنمایی قضات و چگونگی اجرای قوانین است. (اختری و هم‌کاران، ۱۳۹۷: ۱۷) حقوق‌دانان، سیاست کیفری را به معنای حقوق جنایی نیز یاد کرده‌اند و آن را شاخه‌ی از حقوق عمومی می‌دانند که به بررسی حمایت‌های دولت از حقوق افراد و ارزش‌های جامعه می‌پردازد. (همان، ۱۸) اصطلاح «سیاست کیفری» که امروزه مورد توجه قرار گرفته‌است، نتیجه هم‌کاری و معاضدت علم جرم‌شناسی و حقوق جزا است که انتخاب طریقه و روش صحیح مبارزه علیه بزه‌کاری است. می‌توان گفت: سیاست کیفری مجموعه‌ی منسجم و یک‌پارچه از تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی در حوزه حقوق کیفری شکلی و ماهوی را در برمی‌گیرد و با در نظر گرفتن اصول و معیارهای عادلانه و رعایت کرامت انسانی، درصدد است تا با کشف و

اثبات به موقع و بهینه‌ی جرم، واکنش کیفری مناسبی اعمال نماید تا به هدف کاهش نرخ جرم نایل آید. باید گفت: سیاست کیفری به کلیه تدابیر و پاسخ‌های کیفری اطلاق می‌گردد که تنها پس از وقوع جرم توسط قوای دولتی رسمی و در چارچوب قوانین و مقررات و به‌منظور جلوگیری از ارتکاب مجدد بزه که معمولاً همراه با خشونت است، اعمال می‌شود.

بنابراین، می‌توان گفت: سیاست کیفری مجموعه تدابیر و تصمیماتی است که توسط یک نظام کیفری در زمان و مکان خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد، تا بدین طریق بتواند علیه بزه‌کاری به مبارزه پرداخته و در ریشه کن کردن آن توفیق حاصل نماید.

#### ۲.۱. مفهوم کودک

فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ، کودک یا «صغیر» نامیده می‌شود که معادل آن در زبان عربی طفل است. (ابن منظور، ۱۳۷۵: ج ۱۱، ۴۰۱) در مصباح‌المنیر آمده‌است: فرزند صغیر انسان را تا زمانی که به سن تمییز نرسیده‌است، کودک (طفل) می‌نامند. (احمدبن محمد، بی‌تا: ۳۷۴)

در اصطلاح فقهی نیز به فرزند انسان از زمان تولد تا ابتدای بلوغ، کودک اطلاق می‌شود. (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۲) این تعبیر در بسیاری از مباحث به چشم می‌خورد. مثلاً در باب تبعیت طفل از والدین در حکم اسلام، در کلمات بعضی از فقیهان آمده‌است: حکم طفلی که به سن بلوغ نرسیده مطلقاً (پسر باشد و یا دختر) از جهت مسلمان یا کافر بودن، حکم والدین اوست و در احکامی مثل طهارت و نجاست، از آن‌ها تبعیت می‌نماید. این مسأله بین فقیهان اجماعی است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد. (سیدعلی، ۱۴۱۲: ۱۰۹)

این معنی، از کلمات فقیهان در مباحث مربوط به بلوغ نیز به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا تکلیف و رفع حجر از کودک را، مشروط به بلوغ دانسته‌اند. (عاملی، ۱۳۸۱: ۱۴۰) بلوغ

را نیز این‌گونه تعریف کرده‌اند: «بلوغ همان انتهای مرحله‌ی صغر و کودکی، و دخول در مرحله‌ی تکلیف است.» (علی‌بن حسین، ۱۳۷۰: ۱۸۲) بنابراین، از نظر فقیهان کودک کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد.

### ۳.۱. مفهوم حد

در کتاب‌های لغت، حد به معنای مرز، پایان، خاتمه، انتها و منتهی آمده‌است. از قاموس و صحاح به دست می‌آید که معنای آن، دفع و منع است. (مجدالدین، ۱۴۱۰: ذیل واژه‌ی حد) راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: حد عبارت است از: واسطه میان دو چیز که از اختلاط آن دو جلوگیری می‌کند. لذا مرز را از آن جهت حد گویند؛ که میان دو شی‌ی واقع شده و مانع از اختلاط است. به تصریح راغب، علت تسمیه حد زنا و حد خمر آن است که مرتکب را از ارتکاب جدید باز می‌دارد و دیگران را نیز از ارتکاب آن منع می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل واژه‌ی حد) در اصطلاح حد، از مجازات‌های مقرر در قوانین کیفری اسلام است که برای برخی از جرایم پیش بینی شده‌است و نوع کیفر آن ثابت و مشخص است. فقیهان نیز تعاریف گوناگونی از حد ارائه کرده‌است. از جمله صاحب جواهر می‌گوید: حد مجازات خاصی است که به سبب ارتکاب معصیت از ناحیه مکلف به آزار دادن بدن وی تعلق می‌گیرد و شارع میزان آن را در همه‌ی موارد معین کرده‌است. (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۲۲)

تعداد جرایمی که مجازات حدی بر آن مقرر گردیده، مورد وفاق فقیهان امامیه نیست. برخی هم‌چون: علامه حلی جرایم مستوجب حد را شش مورد می‌داند که اکثر فقیهان، نظر نامبرده را قبول دارند. (نجم‌الدین، بی‌تا، ۱۰۶)

در قانون مجازات اسلامی ایران به جرایم حدی زنا، لواط، تفخید، مساحقه، قوادی، قذف، سب‌النبی، سحر، شرب مسکر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی‌الارض، تصریح

شده است و مطابق ماده ۲۲۰، در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود.

## ۲. مسؤولیت کیفری اطفال در جرایم حدی

طبق قول مشهور فقیهان امامیه، فردی که سن بلوغ را پشت سر گذاشته باشد، بالغ و دارای مسؤولیت کیفری کامل است و طبیعتاً در صورت ارتکاب جرم نیز مجازات وی مانند افراد بزرگسال است، (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۰) اما قانون‌گذار ایران سعی کرده که در عین احترام به این قواعد شرعی، حتی‌الامکان با الزامات بین‌المللی حقوق کودک در این زمینه نیز هم‌گام شود.

قواعد اصلی نظام حقوقی حاکم بر ارتکاب جرایم مستوجب حد و قصاص توسط افراد زیر سن هیجده سال، در تبصره ۲ ماده ۸۸ و ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تبیین شده است. تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر کرده است که اگر فردی «نابالغ» که در گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال قرار دارد، مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص گردد، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «ت» یا «ث» ماده ۸۸ که به ترتیب عبارتند از: «اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم» و «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت برای مدت ۲ تا ۵ سال» محکوم خواهند شد. چنانچه نابالغ مرتکب این جرایم، کم‌تر از دوازده سال سن داشته باشد، مطابق قسمت ذیل این تبصره، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ که ماهیت اصلاحی، تأدیبی و مراقبتی دارند، محکوم خواهند شد، اما برخلاف تبصره ۲ ماده ۸۸، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحولی جدی در واکنش کیفری نسبت به نوجوانان مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص ایجاد کرده است. این ماده، سه وضعیت را به‌عنوان عوامل سقوط حد یا قصاص معرفی کرده و قاضی را مکلف کرده است که در این موارد، مرتکب را به‌جای حد یا قصاص، براساس گروه سنی وی، به یکی از مجازات‌های

تعزیری مذکور در این فصل محکوم نماید. این سه وضعیت عبارت اند از: ۱. عدم درک ماهیت جرم ارتكابی توسط مرتكب؛ ۲. عدم درک حرمت جرم ارتكابی توسط مرتكب؛ ۳. شبهه در رشد یا کمال عقل مرتكب. (حیدری، پیشین: ۱۹)

به این ترتیب دختر یا پسر زیر سن هیجده سال که مرتكب جرم مستوجب حد یا قصاص شود و یکی از حالات فوق در مورد وی صادق باشد، با توجه به سن وی، به مجازات‌های پیش بینی شده در این فصل یعنی فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش، محکوم می‌شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اطفال و نوجوانان که مرتكب جرایم مستوجب حد یا قصاص شود، به مجازات تعزیری با توجه به مقطع سنی آن‌ها، محکوم می‌گردد.

### ۳. سیر تقیینی بزه‌کاری اطفال در اسلام

در جوامع اولیه با این‌که قوانین مدونی نبوده، لکن برای حفظ نظم و آرامش، مقررات سختی حکم فرما بوده‌است. متخلف از نظام اجتماعی، یک فرد بد طینت، خبیث و غیر قابل ترحم محسوب می‌شد. حکام و فرمان‌روایان برای در امان ماندن از غضب الهی او را به شدت مجازات می‌کردند. تاریخ حقوق حکایت از آن دارد که عکس‌العمل جوامع در مقابل اطفال بزه‌کار در ادوار و امکتهی مختلف و حسب درجه و فرهنگ و تمدن آن‌ها متفاوت بوده و نظام جزایی فعلی اطفال نتیجه یک تحول طولانی است که پس از تغییرات و دگرگونی‌های فراوان صورت گرفته است.

از قدیم‌الایام ما شاهد تفاوت بین عکس‌العمل جوامع علیه بزرگ‌سالان و کودکان بوده‌ایم. زمانی که کودکی مبادرت به ارتکاب بزه می‌کرد، انعطاف و رأفت در برخورد با جامعه در مقابل وی مشاهده می‌شد، ظهور ادیان در تحول کیفری اطفال نقش مثبت فراوان و قابل توجهی داشته است. معافیت از مسؤولیت کیفری برای خردسالان و اعمال تنبیهات بسیار ملایم برای افراد ممیز، ثمره‌ی سیاست کیفری برخی ادیان بوده‌است.



(نجفی‌توانا، ۱۳۹۳: ۱۱۹) تحول حقوق کیفری اطفال در برخی کشورها تحت تاثیر نظام حقوقی اسلام است. آنچه که برخلاف قوانین گذشته، حقوق کیفری اسلام بدان عنایت کرد همان اصل مسؤولیت کیفری بود. از نظر قوانین اسلامی، مردگان، مجانین و کسانی که تحت تاثیر اجبار و اکراه مرتکب عمل مجرمانه‌ی می‌شدند واجد مسؤولیت جزایی نبودند. در مورد اطفال، حقوق جزای اسلام اعتقاد به عدم مسؤولیت آنان داشت و زمانی فرد را داری مسؤولیت کیفری می‌دانست، که آن فرد، قوه تمیز و اهلیتس احراز و اثبات گردد. (همان، ۱۲۸)

در یک بررسی مختصر و اجمالی با ظهور اسلام با توجه به تعالیم اسلامی اصولاً از زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> تا روی کار آمدن حکومت امویان بیش‌تر دعاوی با ارجاع به داوری حل می‌شده خواه مرتکب صغیر باشد یا کبیر. با روی کار آمدن حکومت امویان و عباسیان تشکیلات قضایی شکل گرفت و قاضیانی از جانب حکومت جهت حل و فصل دعوی گمارده می‌شوند که با استنباط از قرآن و احادیث و سیره، آرایبی را صادر می‌کردند که به خاطر اختلاف و برداشت و استنباط از منابع حقوق اسلامی آرا چشم‌گیر بود.

در قوانین اسلامی قصاص و حدود به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مجازات‌ها تحت شرایط خاصی اعمال شده و می‌بایستی حکم حاکم و تحت نظارت وی صورت گیرد. این مجازات‌ها بر کودکان جاری نمی‌شود و اطفال در صورت ارتکاب یکی از جرایم مهم تعزیر یا تأدیب می‌شدند. البته در صورت بروز خسارت ولی و سرپرست وی مسؤول جبران آن است.

از نظر حقوق جزای اسلامی، اطفال بالغ به کسانی گفته می‌شود که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند و در صورت ارتکاب جرم همانند بزرگسالان مجازات مقرر نسبت به آنان اعمال می‌گردد. اطفالی که زیر سن بلوغ‌اند با توجه به قوه تمیز به دو گروه ممیز و غیرممیز تقسیم بندی گردیده که در حالت اول در صورت ارتکاب جرم قابل تعزیر و

تأدیب هستند و در حالت اخیر به لحاظ عدم قدرت تشخیص خیر و شر و درست و نادرست، فاقد مسؤولیت کیفری‌اند. (فیض، ۱۳۹۰: ج ۱، ۵۸)

تعیین شرایط ویژه و گاه بسیار دشوار برای اثبات جرم در حقوق کیفری اسلام، به ویژه جرایم مستوجب حد، توصیه به بزه‌کار برای توبه کردن در درگاه الهی به جای اقرار نزد حاکم، ناپسند بودن تجسس در جرایم و گستردگی پذیرش جهل به عنوان عذر در مورد مجازات‌ها، نشان می‌دهد که در فقه اسلامی بر اثبات گناه و اجرای مجازات اصراری وجود ندارد. به علاوه، اجرای مجازات منوط به تحقق شرایطی است، از جمله بلوغ، عقل، علم و عمد، قصد اختیار مجرم. همنی‌طور در متون حدیثی و فقهی بر ممنوعیت اهانت کردن به مجرم، رعایت کردن اصول انسانی در مورد بزه‌کار هنگام اجرای مجازات، حرمت آزار و شکنجه متهم و معتبر نبودن اقرار با شکنجه و نیز رعایت حقوق زندانیان تأکید شده است.

در حقوق جزایی اسلام، عناصری که وجود آن شرط تحقق هریک از جرایم است عبارتند از: عنصر قانونی به این معنا که برای تحقق جرم قبلاً باید قانون عملی را جرم تلقی کند، دوم عنصر مادی است به این معنا که برای تحقیق جرم صرف قصد کافی نیست و باید یک عمل مادی صورت گیرد و سوم عنصر معنوی است که همان علم داشتن به جرم بودن عمل و اراده و قصد مجرمانه است.

بنابراین، در همه‌ی جرایم اسلامی، یکی از شرایط اعمال مجازات همان دارا بودن مسؤولیت و آن هم مسؤولیت اخلاقی است. تا زمانی که کسی مسؤولیت نداشته باشد، قابل تعقیب و مجازات نیست، منتهی عدم مسؤولیت صغیر در موردی است که خلق الناس اساساً مسؤول شناخته می‌شود. نهایت این که قانون در امور کیفری صغار کیفیت مخصوصی پیش بینی کرده است. بدین نحو که مرتکب باید عاقل، مختار و آگاه به حرمت عمل ارتكابی باشد. بنابراین، اگر یکی از ارکان اربعه مسؤولیت و از جمله بلوغ

موجود نباشد حاکم شرع اجازه ندارد که حکم حد و یا قصاص جاری سازد. مثلاً یکی از شروط اجرای حد و کیفر سرقت آن است که دزد باید عاقل باشد. پس اگر طفلی مرتکب جرم سرقت شود اشهر آن است که او را تأدیب و تعزیر می‌کنند؛ چون تکلیف از او برداشته شده است. (بنی حسینی، بی‌تا: ۱۴)

ولی شیخ‌الفقهاء والمجتهدین شیخ طوسی<sup>(۹)</sup> در کتاب نهاییه گفته است: «دزدی طفل را در دفعه اول عفو می‌کنند و در دفعه دوم او را تأدیب و تعزیر می‌کنند و در دفعه سوم سرهای انگشتان او را آنقدر می‌تراشند که آلوده به خون گردد. اگر باز هم دزدی کند در دفعه چهارم سرهای انگشتان او را قطع می‌کنند و اگر باز هم دزدی کند، دست او را به طریق بالغ قطع می‌کنند و مستند این قول روایات کثیره است.» (همان، ۱۵)

در مورد تحقق شروط کیفر جرم زنا آمده است: «اول آن‌که هریک از زنا کننده و زنا دهنده باید بالغ باشند. پس اگر هردو یا یکی طفل باشد، بر او حدی نیست، بلکه او را تأدیب و تعزیر می‌کنند. این شرط نیز عیناً در مورد جرم لواط قید شده است. هم‌چنین در مورد قتل آمده است: اگر طفل نابالغی کسی را بکشد خواه مقتول بالغ باشد خواه کودک، او را به عوض نمی‌کشند، لکن دیه و خون‌بهای او را از عاقله آن می‌گیرند. (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ۳۱)

#### ع. رویکرد سیاست کیفری اسلام نسبت به جرایم حدی اطفال و نوجوانان

##### ع.۱. احکام مربوط به حقوق کودک در فقه امامیه

اصل اولی در اسلام اباحه است. بنابراین، وقتی خداوند قانونی را تشریح می‌کند و آن قانون توسط پیامبران و اولیای خدا بیان می‌گردد و یا قانونی که توسط حکومت وضع می‌شود، اگر انجام کاری را اجازه داده و یا آن را به‌طور صریح منع نکرده باشد، کودک و یا نوجوان حق دارد از آن بهره‌مند شده و آن را انجام دهد. با مراجعه به منابع فقهی، این مطلب فهمیده می‌شود که نسبت به طفل بزه‌کار، سیاست کیفری جداگانه‌ی پیش

بینی شده‌است. به‌طور که کودک و نوجوان تا زمانی که به سن بلوغ نرسد، مسئولیت کیفری ندارد. از نظر فقه امامیه گفته شده که چنانچه کودک دزدی نماید حد جاری نمی‌شود و در صورت داشتن سایر شرایط، تعزیر و تأدیب خواهد شد که این نشانه‌ی عدم مسئولیت کودک است. در متون فقهی اسلامی اصل بر عدم مسئولیت کیفری کودکان است. البته سن شرعی بلوغ را سن مسئولیت به حساب می‌آورند و حقوق کیفری کودکان اقتضا می‌کند که کیفرهایی نظیر حدود و قصاص بر کودکان اجرا نشود، ولی در فقه اسلامی اعمال تأدیب یا تعزیر در حد مناسب و پرهیز از افراط و تفریط برای تربیت کودکان با توجه به شرایط کودک بزه‌کار پیش بینی شده‌است. کودکان از نظر فقه اسلامی به سه گروه تقسیم می‌گردند:

۱. کودکان یک تا هفت ساله، که به جهت نداشتن قوه‌ی تشخیص، کاملاً فاقد مسئولیت کیفری‌اند.
۲. کودکان بالاتر از ۷ سال تا سن بلوغ که از نظر جزایی مسئولیت ندارد، اما در صورت ارتکاب جرم تأدیب خواهند شد.
۳. کودکان بالغ؛ یعنی کودکانی که به سن شرعی رسیده‌اند و در صورت ارتکاب جرم همانند بزرگسالان با آنان رفتار خواهد شد. در این‌که کودکان در چه سنی به بلوغ می‌رسند، میان مذاهب اسلامی اختلاف است؛ از بین فرقه‌های اسلامی، اهل سنت شافعی و حنبلی سن بلوغ را در زن و مرد ۱۵ سال گفته‌اند. (شکری، ۱۳۹۸: ۳) ابوحنیفه بلوغ پسر را در ۱۸ سالگی و دختر را در ۱۷ سال ذکر کرده است. (جزیری، [بی‌تا]: ج ۲، ۳۱۳-۳۱۴) نظر مشهور در مذهب مالک با نظر ابوحنیفه یکسان است. در فقه امامیه اکثر فقیهان، سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری دانسته‌اند. (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ۲) اگرچه برخی از متأخران شیعه بلوغ دختران را در ۱۳ سالگی هم محقق شمرده‌اند. (مهریزی، ۱۳۷۶: ج ۱،

۲۵۹) در حقیقت براساس تعالیم و ضوابط اسلامی قدرت تمیز و اختیار در ارتکاب عمل و انتساب آن بر اعمال و مسؤولیت کیفری کودکان ضروری است. آنچه که از مبانی فقه و حقوق اسلامی در بحث تکلیف و شرایط عامه‌ی آن برداشت می‌گردد این است، که طبق نظر مشهور تمام تکالیف الهی چه ایجابی و چه تحریمی، در مقام فعلیت، مشروط بر چند شرط است. قدر مسلم از آن شرایط عبارتند از: بلوغ، عقل، قدرت و التفات که شرایط عامه‌ی تکلیف نامیده می‌شوند. پس درباره‌ی کودک، دیوانه و ناتوان از انجام دادن تکلیف و غافل حکم فعلی وجود ندارد. (فیض، پیشین: ۳۲۶) همچنین مراد از کمال در فقه، بلوغ و عقل است که از شرایط عامه‌ی تکلیف محسوب می‌شود.

#### ۲.۴. سیاست کیفری اسلام در ارتکاب جرایم حدی اطفال

کودکان در زمره‌ی گروه‌های آسیب‌پذیری هستند که در نظام حقوقی اسلام مورد حمایتی خاص قرار گرفته و از آنها به‌طور ویژه حمایت به عمل آمده‌است. حمایت مزبور در تمام زمینه‌های حقوق و تکالیف آنها جاری بوده و در زمینه‌ی کیفر و ارتکاب جرایم نیز هم‌چنان ادامه دارد. بنابراین، مناسب است سیاست کیفری هردولت در خصوص کودکان با رویکرد حمایتی اسلام منطبق باشد.

اسلام با دیدی کلی از طریق وضع قواعد و ارایه‌ی توصیه‌هایی جامع سعی در حمایت همه‌جانبه از کودکان دارد. برخی از این قواعد به‌لحاظ اهمیت، شکل و قالب حقوقی به خود گرفته و برخی دیگر، صرفاً جنبه‌ی تربیتی دارند. با مراجعه به منابع دینی می‌توان گفت: سیاست کیفری اسلام در خصوص کودکان متمایز از سیاست کیفری انسان بالغ است. در نظام حقوقی اسلام اگر کودکی مرتکب جرایمی حدی شود، همانند بزرگسالان با وی برخورد نمی‌شود؛ بلکه تعزیر و تأدیب می‌گردد. این برداشت و نتیجه‌گیری از مجموع روایات و نظرات فقیهان قابل فهم است. برای فهم بیشتر به

تحلیل و بررسی دیدگاه‌های فقیهان نسبت به جرایم حدی اطفال به‌طور جداگانه می‌پردازیم:

#### ۱.۲.۴. دیدگاه فقیهان در مورد کیفر طفل سارق:

آرای فقیهان در باب طفل سارق مختلف است و این برخاسته از اختلاف روایات در این مورد است. فقیهان عظام معتقدند: طفل سارق فقط تأدیب و تعزیر می‌شود و حکم قطع دست در مورد سارق صغیر نیست. شهید اول در بحث حدود در کتاب لمعه می‌گوید: «در تأدیب کودک بیش از ده تازیانه روا نیست.» شهید ثانی در شرح لمعه، در تبیین کلام شهید اول چنین می‌گوید: «کودک هنگامی که سرقت می‌کند دستش قطع نمی‌شود، بلکه فقط تأدیب می‌شود ولو این که سرقت تکرار شود؛ زیرا شرط اجرای حد تکلیف است.» (شهید ثانی، ۱۳۹۸: ۳۵۴)

مؤلف کتاب کشف‌اللثام چنین می‌نویسد: «اگر کودکی دزدی کند دست او قطع نمی‌شود، بلکه طبق نظر حاکم شرع تأدیب می‌شود و لو سرقت تکرار شود و شیخ مفید و محقق حلی و... در این مسئله با ما موافقتند به دلیل رفع‌القلم از کودک.» (فاضل هندی، ۱۳۷۵: ۳۴)

نظر امام خمینی نیز با بیش‌تر فقیهان، در این مورد همسو است، عبارت ایشان در کتاب تحریرالوسیله چنین است: یکی از شرایط سرقت بلوغ است؛ پس اگر کودکی سرقت کرد، حد نمی‌خورد، بلکه با نظر حاکم تأدیب می‌شود ولو سرقت او به مرحله پنجم برسد و بعضی (شیخ طوسی) گفته‌اند: در مرتبه‌ی اول بخشیده می‌شود و در مرحله‌ی دوم تأدیب می‌شود و در مرحله‌ی سوم نوک انگشتانش را می‌سایند تا خون آید و اگر بار دیگر مرتکب دزدی شد سر انگشتانش قطع می‌شود و در سرقت کودکان روایتی است که در بعضی از روایات حضرت امیر المومنین علی<sup>(ع)</sup> فرمودند: «این کار را نکرد مگر رسول خدا و من.» پس شبه آن است که بگوییم: به‌طور مطلق حدی بر کودک

نیست، بلکه به نظر حاکم تأدیب می‌شود. می‌توان استنباط نمود که امامان معصوم<sup>(ع)</sup> و فقیهان عظام، بدون استثنا نسبت به ارتکاب جرم طفل بزه‌کار بی‌تفاوت نبوده و همه اتفاق نظر دارند به این‌که هیچ حدی بر کودک جاری نمی‌شود. از این‌رو، در صورت عمل خلاف باید مورد تأدیب و تنبیه قرار گیرند.

به نظر می‌رسد باید طوری به طفل بزه‌کار فهماند که اعمال خلاف کیفر دارد و جامعه نسبت به این مسایل نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و در صورت ارتکاب به جرم، لازم است که مورد مجازات قرار گیرد و در واقع این تنبیه مانند آمپول شفابخشی است که به بدن بیمار تزریق می‌شود و اگرچه تزریق آن کمی دردناک باشد، اما به نفع بیمار خواهد بود. (خمینی، ۱۳۸۰: ۴۸۲)

#### ۲.۲.۴. نظر فقیهان امامیه در مجازات طفل زناکار

ارتکاب زنا نزد خدای متعال بسیار زشت و ناپسند و در شمار گناهان کبیره است و در صورت ارتکاب افراد بالغ به این عمل از سوی شارع مقدس حد در نظر گرفته شده است که در مورد آنان اجرا می‌شود، اما در خصوص زنا‌ی طفل بزه‌کار حدی بر آنان نیست و تنها تأدیب می‌شوند. در این راستا نظرات زیادی از سوی فقیهان امامیه ارایه شده‌است که در این‌جا به چند مورد از آنان اشاره شده‌است: در این زمینه علامه حلی می‌نویسد: بر پسر و دختر نابالغ زمانی‌که زنا کنند حدی نیست بلکه تأدیب می‌شوند. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۰۰) در همین راستا شیخ طوسی نیز می‌نویسد: بر پسر و دختر زناکار تأدیب واجب است. (طوسی، ۱۳۶۰: ۴۰۰) البته لازم به ذکر است که میزان تأدیب به نظر حاکم شرع بستگی دارد و سن کودک نیز در تصمیم‌گیری او تأثیر دارد، در واقع تعزیر و تأدیب کودک بالغ نسبت به سنین پایین شدیدتر است.

هم‌چنین زمان و مکان نیز در شدت و ضعف تأدیب مؤثر است. به‌عنوان نمونه اگر کودکی در ماه رمضان که از ماه‌های مقدس است زنا کند تأدیب وی سخت‌تر خواهد

بود. به هر حال می‌توان گفت: همگی فقیهان اتفاق نظر دارند که حدی بر کودک نیست بلکه فقط تأدیب می‌شود و دلیل فقیهان امامیه بر این مطلب روایاتی است که از امامان معصوم<sup>(ع)</sup> رسیده‌است. بنابراین، زنای غیربالغ حد شرعی نداشته بلکه برای آن تعزیراتی در نظر گرفته شده که به نظر حاکم اسلامی است. (محقق حلی، [بی‌تا]: ۲۳۳)

علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام در مورد لواط با کودک و لواط کودک با بالغ چنین می‌نویسد: «اگر شخص بالغی با کودکی لواط کند، شخص بالغ کشته می‌شود و کودک تأدیب می‌شود و اگر کودکی با بالغ لواط کند، شخص بالغ کشته می‌شود و کودک تأدیب می‌گردد و اگر با کودکی لواط کند، هردو تأدیب می‌شوند. (علامه حلی، پیشین: ۱۰۲) عقیده شیخ طوسی در کتاب‌النهاییه نیز چنین است و هر سه قسم را یعنی لواط شخص بالغ با کودک و بالعکس و همین‌طور لواط دو کودک با یکدیگر را بیان داشته‌است، عبارت شیخ این چنین است: اگر مردی با پسر بچه‌ای که بالغ نشده‌است، لواط کند، بر مرد حد کامل و بر کودک تأدیب است؛ زیرا تمکین کرده‌است و اگر کودکی با شخص بالغی چنین کند، بر کودک تعزیر و بر مرد مفعول حد کامل است و اگر کودکی با کودک دیگر، عمل لواط را انجام دهد هردو را باید تأدیب کنند و بر هیچ‌کدام حد کامل جاری نمی‌شود. (طوسی، پیشین: ۴۰۱)

بنابراین، آنچه که از روایات و سخنان فقیهان فهمیده می‌شود در صورت ارتکاب به جرم لواط، در مورد افراد بالغ حد کامل اجرا می‌شود و اطفال مورد تنبیه و تأدیب قرار می‌گیرند و میزان تأدیب بستگی به نظر حاکم شرع دارد که با توجه به سابقه‌ی طفل و یا تعدد جرم از سوی طفل بزه‌کار، شدت یا ضعف تأدیب او تعیین می‌گردد.



## نتیجه‌گیری

موضوع این تحقیق بررسی سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم حدی اطفال و نوجوانان بود. با مروری به منابع اسلامی به درستی فهمیده می‌شود که سیاست کیفری اسلام در خصوص اطفال و نوجوانان، سن بلوغ آن‌ها تعریف و تعیین شده‌است و به صراحت گفته شده‌است که افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند و اطفال و نوجوانان بزه‌کار به چهار گروه سنی تقسیم شده‌است و در مورد آنان اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر شده‌است. بنابراین، رویکرد قوانین کیفری اسلام نسبت به اطفال و نوجوانان حمایتی است و می‌توان گفت: قانون‌گذار اسلام سیاست کیفری افتراقی را در خصوص این گروه از افراد در نظر گرفته‌است؛ زیرا طبق روایات معتبر و نظر فقیهان، اگر کودکی یکی از جرایم مستوجب حد را مرتکب شود، حد بر او جاری نمی‌شود؛ بلکه تأدیب و تعزیر می‌گردد.

## فهرست منابع

### الف. فارسی

۱. الهام، غلام‌حسین، درس‌نامه‌ی حقوق جزای عمومی اطفال و نوجوانان، دوره کارشناسی‌ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳. بنی‌حسینی، سیدصادق، قوانین کیفری در اسلام، قم، انتشارات مطبوعات دینی، [بی‌تا].
۴. حسینی، سیدمحمد، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
۶. دانش، تاج‌زمان، طفل بزه‌کار کیست و روش اصلاح تربیت او چیست؟، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۷. شاکری، گلپایگانی، طوبی، سیاست جنایی اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۸. شامبیاتی، هوشنگ، بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، تهران، مجد، ۱۳۹۲.
۹. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۰. کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، [بی‌تا].
۱۱. نجفی‌توانا، علی، نابهنجاری و بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۹۸.

### ب. عربی

۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، بیروت، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۶۷.
۱۳. شهید ثانی، الروضة‌البهیه فی شرح المعه‌الدمشقیه، کتاب الحدود، منشورات مکتبه‌الاسلامیه، ۱۳۸۴.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، النهایه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، تبصره‌المتعلمین فی احکام‌الدین، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.

۱۶. \_\_\_\_\_، تحریر الاحکام، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۱۴.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، [بی تا].

۱۸. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۱۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ۱۳۶۸.